

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

می گویم به مناسبتی ما از بحث فضولی هم خارج شدیم بعضی از فواید رجالی و فهرستی را هم متعرض شدیم به هر حال فعلا آن چه که ما داریم یک روایتی است که مرحوم شیخ طوسی منفردا نقل کردند که از کتاب نوادر الحکمة، عرض کردیم کتاب نوادر الحکمة کتاب کبیری بوده متن ثقه هست لکن در مبانی حدیثی تساهل دارد این دو تا مطلب است در وثاقت ایشان شک نیست در عظمت کتاب در رقم شک نیست لکن من حیث المجموع کتاب در درجه ۳ و ۴ از صحت است در حیث المجموعش با تساهل و اینها حساب بکنیم و از همان اول هم قمی ها برخورد کردند ابن الولید در آن عده ای را استثنا کرده ابن الولید شاگرد ایشان نیست به واسطه مثل مرحوم کلینی است، ابن الولید هم با یک واسطه از ایشان نقل می کند و انصافا هم کتابی است پربرکات .

فقط عرض کردم ما یک مشکل دیگری که داریم چون این کتاب ها بعدها به خاطر اندراج در کتب اربعه مضمحل شده ما نمی دانیم خود ایشان گاهی روایت معارض هم دارد خود ایشان چطور جمع کرده بین روایات نمی دانم حالا این خودش مطلب مهمی است ، اگر مصادر اولیه را ما در اختیار داشتیم حتی مرحوم شیخ طوسی مصادر اولیه که در اختیار بوده مثل کتاب سکونی مستقیم از او نقل می کرد فکر می کنم خیلی نتایج عوض می شد غیر از این است که ایشان با حجیت نقل می کند یعنی عن طریق شیخ کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن ابیه عن نوفلی غیر از این می شد و نتیجه فرق می کرد ، این بحث حجیت .

من یک نکته ای را هم اول عرض بکنم البته می خواستیم آخر بحث ، حالا اول بحث عرض می کنیم ، این که دائما می گویم حجیت ، حجیت و شیخ فتح باب حجیت کرد این به معنای خدای نکرده طعن در شیخ نیست ها اشکال نشود ، مساله ی حجیت فی نفسه یک مساله ای نیست که خیلی مثلا باطل باشد نستجیر بالله که بخواهند نسبت بدهند که این که شیخ این کار را کرد بالاخره حجیت یک مبانی عقلائی هم دارد خوب درش شک نیست که ، کسی که عادل باشد کسی که ضابط باشد کسی که فرض کنید امامی باشد و حسن ظاهر داشته باشد خوب یا ثقه باشد به قول آقای خوئی .

چون مبانی حجیت خوب عرض کردم مختلف است ، اهل سنت روی عدل ضابط رفتند عدل ضابط ، امامیه بیشتر در اول روی امامی بودن و حدیث از امام بودن رفتند وثاقت از عبارت شیخ در می آید ، قمی ها بیشتر روی تلقی مشایخ رفتند این نکات را دقت بکنید ، اخباری ها

روی این رفتند که روایت در یک کتاب معتبر باشد ، عرض کردم آقایانی که می‌خواهند مبنای اخباری‌ها در کتاب قضاء و مسائل ابواب مقدمات قضاء دارد و سایل باب ۹ یا ۱۱ است نگاه بکنید در وسائل شیعیه جلد چاپ قدیم که در محل کار من بود جلد ۱۸ که قضاء است باب ۹ یا ۱۱ و جوب العمل به خبری که در یکی از کتب معتبر است چون می‌گویند امام جواد دستور داده است ، یعنی تعبد در آنجا کسانی که قائل به حجیت تعبدی هستند می‌گویند تعبد آمده دلیل آمده .

آقای خوئی می‌فرمایند مثلا عقلاء تعبد دادند که به خبر ثقه عمل بکنیم دقت بکنید این به این معنا نیست که مثلا بگوییم حجیت را قبول نداریم مثلا یک امر خیلی عجیب و غریبی است نه خوب انصافا مبانی حجیت ریشه‌های عقلانی هم دارد خوب عدل بودن عدالت ضبط اینها وثاقت ، بحث سر این قسمت نیست ، سر این قسمتی که برای انسان این‌ها گاه گاهی وثوق می‌آورند ، اطمینان می‌آورند بحث نیست ، بحث سر این که تعبد داشته باشند و اصل این بحث عرض کردم در دنیای اسلام تعبد که مطرح شد یکی تعبد به شریعت است یکی قطعی تعبد به شریعت بعد تعبدی به طریق پیدا شد ، طریقی که مبنی است بر خبرویت ، تعبد به خبرویت هم عقلانی است .

یعنی یک فرد عادی بگوید مثلا شما معده‌تان کذا است گوش نمی‌کنید اما دکتر بگوید خوب گوش می‌کنید چرا چون خبرویت دارد و لذا عرض کردم اجتهاد در صدر اول اصلا یک اشتباهی پیش آمده اصلا اصول و اجتهاد را بد معنا کردند آقایان ما ملتفت نشدند یک قرن و نیم تقریبا اجتهاد همان قیاس بود نصویب و تخطئه هم در قیاس بود اصلا قیاس هم معنایش این بود که شخصی که فقیه است شریعت را مطلع است حدود شریعت را مطلع است جهات را مطلع است یک موضوعی می‌آید که در کتاب نیست یا فرض کن مثلا در زمان صحابه می‌گفتند در سنت نیست این با مجموعه‌ی شواهد کتاب و سنت یک نتیجه‌ای می‌گرفت بینید این برای خبرویت است تعبد به این معقول است تعبد به این مطلب یعنی به خبرویت مثل این که شما نزد یک دکتر می‌روید می‌گوید معده‌ی شما کذاست همان دکتر می‌گوید مثلا امروز در غزه ۵۰۰ نفر شهید شدند خوب این را تعبد نمی‌کنید آن چون خبر است این که در غزه این قدر شهید شدند شما بین این دو تا فرق می‌گذارید .

آن که بحث شد از قرن دوم به بعد بحث طریق شد ، بحث طریق شد نه خبرویت یعنی زید از فلان این ثقه است این بحث شد ، معتزله گفتند تعبد در طریق معنا ندارد دقت کردید چه شد ؟ چیزی که طریق صرف است این که ابن قبه هم می‌گوید تعبد ، اصلا می‌گوید تعبد معنا ندارد چیزی که طریقت صرف دارد تعبد معنا ندارد درش به چه چیزی تعبد می‌کنید و لذا عرض کردیم حرف ابن قبه مبنی است بر این مقدماتی یک : احکام دارای مصالح و مفاسدند . دو : این چیز فقط طریق صرف باشد . سه : طریق قد یصیب و قد یخطئ خوب این هم

مسلم است دیگر اگر اصابه کرد خوب بحث ندارد که این که آخوند می گویند حجیت یعنی تعزیر و تجزیر ، تجزیر بحث ندارد اگر اصابه کرد تجزیر ، این که تعبد نمی خواهد که اگر اصابه کرد که تعبد نمی خواهد آن تعزیرش تعبد می خواهد ، تجزیرش که تعبد نمی خواهد خوب اصابه کرده است ، اگر اصابه نکرد آن وقت اگر گفتیم مصالح ملزمه است یا مفسد ملزمه است نتیجه اش این می شود مصلحت مفسد فوت می شود و مفسده ی ملزم بار می شود حرف ابن قبه این است ، دقت کردید ؟

و لذا انصافا اگر ما این سه تا مقدمه را قبول بکنیم حق با ابن قبه است انصافا دیدم بعضی از آقایان اصولی متاخر ما هم قبول کردند که حق با ابن قبه است نکته ی اساسی این است که اصلا تعبد در طریق یعنی چه ؟ چیزی که طریقتش صرف است تعبد در او یعنی چه ، نه آن که خبرویت است ، خبرویت که تعبد درش معنا دارد نه احکام الهی آن هم درش تعبد معنا دارد نه قانون ، قانون می گوید مثلا اگر کسی تخلف کرد باید این ۱۰ روز زندان دارد تعبد دارد معنا دارد خوب .

بحثی که در ، روشن شد ما دائما می گوئیم این جا شیخ حجیت را مطرح کرد آقایان خیال می کنند ما می خواهیم یک طعنی به شیخ بزنیم ، بحث تعبدی که مطرح است و ابن قبه مطرح کرده ، نمی دانم ان شاء الله روشن شد ، یک چیزی که فقط طریق صرف است یک : مطروق به اصطلاح که به قول مرحوم نائینی مطروق ، آن چیزی هم که هست دارای مصلحت ملزمه است دو . سه : این هم گاهی اشتباه می کند نتیجتا مصلحت ملزمه از بین می رود اصلا تعبد معنا ندارد . شما چطور می خواهید تعبد به طریق بدهید اشکال سر این است .

لذا اهل سنت منکر مصالح و مفسد هستند دقت کردید ؟ می گویند مصالح و مفسد ندارد مشکل حل شد ، شما اگر یکی از این مقدمات را اشکال بکنید مشکل ابن قبه حل می شود ، چون اشکال ، روشن شد چه می خواهیم ؟ چون آقایان تصور نکردند حرف های رسائل و این ها را دیدید روشن نکردند بحث چه بوده بحث اساسی در حجیت این است اصلا بحث روشن بشود که چیست اول بدانیم که چیست اصولا تعبد در طریق یعنی چه ؟ چیزی که شانس طریقت صرف است تعبد یعنی چه ؟ کفایه می گوید مثلا تعزیر و تجزیر خوب این تعزیر و تجزیر اگر آن مقدمات را قبول کردیم تعزیر را از کجا می آورد ؟ آن مقدمات ثلاث را .

اهل سنت گفتند آقا نه ما قبول نداریم مصالح و مفسد مصلحت در انشاء است خوب این تمام شد ، همان که مولی گفت مصلحت درش هست همان اراده ی مولی مصلحت است ما مصلحت جداگانه نداریم ما به اراده ی مولی رسیدیم می شود مصلحت دیگر ، دقت کردید ؟ یا در بعضی ها در طریقت صرف نگرفتند در علمای ما هم هستند مثلا یکی از تصور ، هفت ، هشت جور ما معنای حجیت گفتیم دیگر نمی خواهم الان وارد بحث حجیت بشوم .

مثلا گفتند تغییر حکم می شود تبدیل حکم می شود وظیفه عوض می شود یکی از معانی حجیت را تبدیل وظیفه گرفتند ، وظیفه‌ی من این بود که به حکم الله الواقعی عمل کنم الان که امام می گوید به قول زراره عمل کن و قوله زراره طریقت صرف دارد تبدیل وظیفه می شود ، وظیفه‌ی من از عمل به واقع عوض می شود به عمل قول زراره ، همه گفتند آقا حجیت به این معنا ، معنا ندارد تبدیل وظیفه ما نداریم دقت کردید چه گفت ؟

یکی اش این است که تبدیل وظیفه می شود ، شیخ انصاری هم در انسداد و اوائل انسداد به یک مناسبتی این را می گوید که اصلا تعبد یعنی وظیفه عوض می شود وظیفه‌ی ما به واقع بود روشن شد حالا وظیفه‌ی ما به قول زراره می شود حضرت فرمود فیض بن مختار گفت من در مسجد کوفه وارد شدم دیدم ما شاء الله اصحاب ما اختلاف زیاد دارند یکی می گوید جعفر بن محمد آن یکی گفت جعفر بن محمد من واقعا اکاد ان اشک فی دینی من واقعا دارم شک می کنم امام فرمود اگر مشکل آمد علیک بهذا الجالس سالت من هو قال زراره بن اعین می گویند وظیفه عوض می شود یعنی تبدیل وظیفه است .

بحث ، شان دیگر جعل بدل یعنی می آیند این را بدل حکم واقعی قرار می دهند اصلا در باب تعبد و بعضی ها آمدند گفتند آقا اصلا باب، یعنی فتوا و اجتهاد در مراحل بعدی روی خبر ، صحت خبر ، سندش درست است ، سندش درست نیست ، طریق صحیح است ، طریق صحیح نیست این غیر از اجتهاد در قرن اول و دوم است . در قرن اول و دوم خبرویت بود در قرن بعدی طریقت است .

و لذا آمدی دارد این اختلاف در تخطئه و تصویب در اول او بود عده‌ای همان اختلاف را در حجیت خبر هم پیش کشیدند اساس آن بود دقت کردید ، خیال نکنید اهل سنت هم حرف‌های نامربوط اساس تصویب و تخطئه آن بود ، اساس تصویب و تخطئه روی قیاس بود روی آن اجتهاد خبرویت بود و بعد از اینکه قبول کردند در موضوعات خارجی تصویب نمی شود مثل رای دکتر ، این دکتر گفت آقا معده‌ی شما کذا دارد بعد آزمایش می دهند در نمی آید خوب تخطئه و تصویب در امر واقعی هست دیگر جای خودش محفوظ است .

اینها آمدند گفتند در شریعت اگر خبرویت پیدا شد و لذا هر کلامی را هم قبول نمی کردند باید فقیه باشد باید کاملا مطلع باشد احاطه‌ی به فقه داشته باشد احاطه‌ی به جهات داشته باشد این برای خبرویت بود ، بعدها آمد روی طریقت این خبر صحیح است صحیح نیست ، راه این اگر آمد روی طریقت آن بحث‌ها دیگر مطرح نیست ، لذا آمدی می گویند همان بحثی که در خبرویت بود به طریقت هم ، یعنی

تصویب و تخطئه‌ای که در آنجا بود در اینجا هم آوردند و الا

این که ما می‌گوییم آقا تعبد معنا ندارد حجیت اصل آن بحث این است مثلاً در باب خبر ثقه ایشان می‌گویند سیره‌ی عقلاء، عقلاء تعبد ندارند اصلاً، اصلاً عقلاء چنین تعبدی ندارند. اصولاً عقلاء اگر جایی تعبدی می‌خواهد بیاید عادتاً می‌خورد به نقیضش و لذا گفتند قدرت عقلی غیر از قدرت شرعی است فرقی این است قدرت اگر در لسان دلیل آمد یعنی باید احراز قدرت بکنیم اگر لسان دلیل نیامد که به حکم عقل باشد شما باید انجام بدهید تا یقین بکنید عاجزید این دو تا با هم دیگر فرقی این است.

اگر شک در قدرت کردید قدرت عقلی بود اشتغال جاری می‌شود برائت جاری نمی‌شود، اگر شک در قدرت کردید قدرت شرعی بود برائت جاری می‌شود روشن شد؟ من در بحث‌های متعدد پیش می‌کشم برای اینکه این بحث‌ها به هم مربوط است این بحث تعبد این که مرحوم آقای شیخ محمد حسین می‌گوید حجیت قطع عقلانی است به این معنا چون از قطع بالاتر چیزی نیست اگر بگوید قطع تو هم حجت نیست خوب جامعه به هم می‌خورد راست می‌گوید اختلال نظام لازم می‌آید، اما اگر گفت خبر ثقه حجت نیست آن اختلال نظام لازم نمی‌آید، تعبدی به عنوان قطع ندارند، تعبدی به عنوان خبر ثقه ندارند.

چرا چون خبر ثقه دقت کنید خبر ثقه ۶۰ درصد، ۷۰ درصدش ۹۰ درصد پیدا می‌شود بنا بر اینکه مراد از قطع ۹۰ درصد باشد نه ۱۰۰ درصد مثلاً قطع به معنای اطمینان یا به معنای ظهور عرفی علم عرفی گفتیم علم عرفی که وضوح باشد، قطع به این معنا بگیریم. خوب از خبر ثقه ۶۰ درصد، ۷۰ درصد، ۹۰ درصد پیدا می‌شود یعنی حجیت می‌آورد. کلام سر آن ۲۰ درصد باقی است ۳۰ درصد باقی است، در ۳۰ درصد برای شما وثوق نیامد ۹۰ درصد نیامد چرا شما چون ثقه راوی هست انجام می‌دهید، می‌گویید با وثاقت، وثاقت او ۶۰ درصد را آورد اگر وثاقت نبود ۱۰ درصد بود. این وثاقت خودش ۶۰ درصد را آورد دیگر وثاقت نمی‌تواند ۳۰ تای دیگر را جبران بکند دقت بکنید؟ نمی‌دانم روشن شد برای شما تصور؟ اشتباه مرحوم استاد در کجاست؟

بله خبر ثقه وثوق می‌آورد در عده‌ای از ما بحث در آن جهت نیست و در این که خبر ثقه وثوق می‌آورد کتب مشهوره‌ی اصحاب وثوق می‌آورد در این که مقدارش که جای بحث نیست که، بحث این است که جایی که به این درجه نمی‌رسد ۲۰ درصد به ۹۰ درصد نرسید، ۲۰ درصد که عرض کردم نرسید شواهد خلاف داریم خبر صحیح است ثقه است اما بزرگان اصحاب آوردند عمل هم نکردند خوب این دیگر مشکل دارد وثوق پیدا بشود این جا را شما چرا می‌گویید بحث سر این است و مفروض هم طریق است دقت کنید، مفروض این است که طریق است طریقت صرف دارد شما این ۲۰ درصد را چطور جبران می‌کنید سوال این است؟

یکی از حضار: تتمیم کشف؟

آیت الله مددی: تتمیم کشف هم همین نائینی تتمیم، خوب اشکال کردند بعضی ها به ایشان اصلا تتمیم کشف معنا ندارد، کشف یک امر عقلائی است اصلا معنا ندارد تتمیم معنا ندارد تعبد معنا ندارد، تتمیم کشف را مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء دارند آقا ضیاء هم دارد اصرار دارد، ما تتمیم کشف را قبول نداریم.

و لذا مرحوم شیخ رفت روی مصلحت سلوکی شیخ آمد گفت همین سلوک طریق مصلحت دارد جبرانش را سلوک طریق می کند، آقایان هم اشکال کردند آقا به قول خودشان سلوک عین مسلوک است سلوک چیز جدای از مسلوک نیست زواره گفت مثلا در نماز چنین چیزی شرط است شرط هم نیست واقعا یا گفت چنین چیزی شرط نیست و واقعا هم شرط است، سلوک یعنی شما انجام ندهید، سلوک و مسلوک یکی است اشکال معروف مثل مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی به مرحوم آقای شیخ که سلوک و مسلوک یکی است اگر سلوک و مسلوک یکی است نمی شود مصلحت در مسلوک نباشد در سلوک باشد، شما چطور مصلحت در سلوک و مسلوک می کنید، دقت کردید؟

ما هم در بحث حجیت ان شاء الله می آید حالا من دیگر امروز خودمان را خسته کردیم، چون من دائما می گویم حجیت، حجیت ممکن است بعضی ها خیال کنند که مثلا این طعنی است به شیخ یا طعنی است به کسانی که قائل به حجیت هستند نه طعن نیست بحث ما این است که آیا ما یک طرق عقلائی داریم برای اثبات قوانین برای اعتبارات برای ثبوت اعتبارات آیا شارع طریق جدیدی دارد یا نه سوال این است. آیا شارع آمده یک طریق جدیدی اخباری ها می گویند بله شارع آمده امام جواد گفته چون به امام جواد عرض می کند کتابها در زیرزمین بود در آوردم حضرت فرمودند حدثوا بها فانها حقّ اگر کتاب مشهور بود شما می توانید نقل کنید فتوای صاحب جواهر از این روایت است، صاحب وسائل سی تا چهل تا روایت آورده دلیلش عمده اش این است یک روایتی هم شبیه این هم هست از امام صادق است و الا صریحش از امام جواد است، دلیل اخباری ها این روایت است.

روایتی است که در کافی هم هست، که کتاب هست حالا کتاب مثل شما می روید بازار کتاب کافی را می خرید کتاب مشهور است می فرماید حدثوا بها فانها حقّ پس تعبد داریم، تعبد داریم از طرف امام که اگر روایت در کتاب مشهور بود عمل بکنیم، پس این نکته ی، دقت کردید؟ اگر آمدیم گفتیم این تعبد را نمی توانیم قبول بکنیم، آقای خوئی می گوید تعبد عقلائی داریم، خوب آن را هم که عرض کردیم.

نائینی یک جاهایی یک عبارت دارد که مثلاً آن دو سه تا روایتی که دارد اف یونس بن عبدالرحمن آخذ عنه معالم دینی ، ایشان می گوید تعبد داریم یعنی امام فرمود نعم همین طور است ایشان می گوید از این معلوم می شود که این مسلم بوده که اگر ثقة باشد می شود اخذ دین از او کرد ، شک در سوال در وثاقتش است .

یکی این روایت افی یونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی یکی هم روایت معروف العمری وابنه ثقتان فاسمع لهما واعطهما فانهما الثقتان المامونان تعلیل عموم تعلیل ، عده ای از آقایان به این روایت تمسک کردند چون آن روایت افی یونس بن عبدالرحمن ثقة صحیح است در کشی آمده اما این روایت بعدی خیلی هم صححتش خیلی قوی است به قول امروزی ها صحیح اعلائی است ، سندش هم کم است خیلی جلالت شان دارد حالا من نمی خواهم وارد شرح ، ان شاء الله اگر در بحث حجیت خبر رسیدیم شؤون این اخبار را عرض می کنم .

البته این را دقت کنید در کتاب کشی راجع به یونس سه تا روایت آمده در دو تایش ثقة ندارد که افی یونس بن عبدالرحمن آخذ عنه ، حضرت فرمود نعم ، در یکی اش دارد ثقة آخذ عنه دو تایش ندارد و آن یکی هم صحیح السند هست تصادفاً آن دو تای دیگر صحیح السند نیستند در کشی ، این هم یک فایده ی ثانویه .

علی ای حال آن جا هم عرض کردیم مراد ثقة آخذ عنه معالم دینی ، معالم دین این نیست که مثلاً یونس بن عبدالرحمن روایت می کند که مثلاً فلان چیز شرط نماز بوده این معالم نیست ، چون یونس بن عبدالرحمن متهم به قیاس است معالم دین چارچوب های کلی است یعنی یونس بن عبدالرحمن اجتهادش درست است کلام ، چون عده ای از این قدمای اصحاب شبهه ی جبر و شبهه ی نمی دانم فرض کنید رؤیت مثل ابن نوح شبهه ی رؤیت که خدا روز قیامت دیده می شود و شبهه ی مساله ی تجسیم که خداوند سبعة اشوار بشود و از این حرف هایی که بوده ، هم شبهات کلامی در حقشان هست هم شبهات اصولی که قائل به قیاس بودند .

خود یونس بن عبدالرحمن شبهه ی قیاس دارد اتهام قیاس دارد می گوید آقا این درست است حضرت می فرمایند بله اجتهادش درست است این ربطی به حجیت خبر واحد ندارد اصلاً این برای خبرویت است این ثقة ی اینجا برای خبرویت است آن یکی هم که بحث وکالت که اصلاً ربطی به این عوالم ندارد .

علی ای حال بعضی ها از آن راه رفتند بعضی ها از راه اهل سنت ان جائکم فاسق ببناء رفتند ، دقت کنید انصاف قصه این است که اصل حجیت یک شواهد عقلانی همه ی این مبانی که گفتند یک شواهد ، یعنی بحث سر این است که آیا این نکاتی را که اینها گفتند خط است ،

خط یعنی حجیت ، این طرف خط غیر حجیت این طرف خط حجیت یا همه‌ی اینها شواهد است ، وثاقت شواهد است ، کتب مشهوره شواهد است ، کتاب یونس باشد شواهد است ، عمل اصحاب باشد ، دقت کردید ؟ اشکال سر این است . کسانی که قائل هستند اینها به خط هستند این ها می گویند حجیت ، کسانی که می گویند شاه‌دند می گویند باید مجموع شواهد جمع بکنیم .

عده‌ای هم هستند که کلا قبول ندارند اینهایی که کلا قبول ندارند نکته‌شان این است بر فرض هم شواهد بشود که این خبر از امام صادق است ما باز خبر را به عنوان دلیل لفظی قبول نمی کنیم شواهد هم بیاید اگر اصحاب عمل کردند تلقی به قبول کردند تلقی اصحاب را قبول می کنیم ، و لذا خبر هم اگر اصحاب تلقی به قبول کردند قبول می کنیم لفظش ثابت نمی شود یعنی لفظ را هم دلیل لبی گرفت مثل یونس بن عبدالرحمن .

اصلا یونس بن عبدالرحمن می گوید شریعت را با روایت نمی شود این روایت وضع خرابی دارد سندش و متنش و تاریخش و مشکلاتی که دارد و کم و زیادی که در متنش پیدا شده همین چون می خواستیم امروز بخوانیم الان می خواهید برای شما بخوانیم یک دو صفحه بعد صفحه‌ی ۵۵۸ از این جامع الاحادیث یک روایتی است که مرحوم شیخ طوسی شماره‌ی روایت اینجا ۳ است شیخ طوسی در باب ۳۴ مرحوم شیخ طوسی از کتاب ابن سماعه‌ی واقفی نقل می کند .

عرض کردم شیخ طوسی اضافه‌ی بر اینکه از کتاب کافی روایت واقفیه نقل می کند خودش هم مستقیما از کتاب ابن سماعه نقل می کند و کان این شخص هم بالخصوص کان یعاند فی الوقف ، این یعاند فی الوقف هم معنا کردند نسبت به ائمه‌ی متاخر اهانت می کردند نستجیر بالله .

آن الی آخر سند از زید شحام درش ابی جمیله هم دارد ، ببینید می گوید رجل اشتری من رجل مائة من صفر ، صفر یعنی به حساب مس صد من مس ، ولیس عند رجل شیء منه ، هیچ ندارد می رود از بازار می خرد ، قال لا بأس به اذا افاه دون الذی ، دون الذی خیلی عجیب است اصلا دون اصلا معنا نمی دهد اینجا ، اذا افاه دون الذی اشتری ، مرحوم سید مرتضی اشکالش این است که این کتاب مشهور توهم می آیی نقل می کنی آخر این معنا ندارد دون الذی افاه .

حالا مرحوم فقیه در شماره‌ی ۴ در کتاب فقیه این را از کتاب ابی الصباح کنانی نقل می کند سال ابا عبد الله ابوالصباح الکنانی عن رجل اشتری من رجل مائة من صفر همان سوال عین همان سوال صد من مس خریده به کذا و کذا ولیس عنده ما اشتری منه الان ندارد قال لا

.....
باس اذا اوفاه الوزن الذی اشتریت منه ، کلمه دون وزن بوده آنجا آمده دون در کتاب تهذیب آمده دون . همین وزن درست است همین که فقیه نقل کرده است ، اذا اوفاه الوزن الذی اشتریت منه دقت کنید .

خوب می گوید حدیث که این جوری است متش که این جوری است با اینکه او به قول آقایان طریق شیخ به ابن سماعة معتبر است ، ابن سماعة هم معتبر است درش ابی جمیله دارد ببینید دقت کنید این را می خواهم این را بگویم مشکلات حدیث را خوب اینها نوشتند دیگر چون شرح دادند من نمی خواهم الان وارد بحث بشوم چون مشکلات حدیث زیاد است ما بهترین راه برای ثبوت شریعت شیعه چه چیزی را به عنوان مذهب قبول کرده ما آن را قبول می کنیم به روایات ولو صحیح السند ولو مکرر ولو در کتب مشهوره به روایات به عنوان دلیل لفظی نگاه نمی کنیم کلا این نظر مرحوم سید مرتضی و مثل مرحوم ابن ادریس و ابن زهره و اصولا نظر متکلمین بعد از سید مرتضی و نظر مفسرین مثل صاحب مجمع البیان هم قائل به عدم حجیت خبر است ، مجمع البیان ، قطب راوندی و دیگران همین آقایی که الان کتاب کلان نقض عبدالجلیل رازی ایشان هم قائل به عدم حجیت است .

متکلمین اصولا و مفسرین و عده ای از فقهای ما که بعد از سید مرتضی بودند اینها قائل به حجیت خبر هستند کسانی که قائل به حجیت خبر نیستند راه وصول به احکام را تلقی شیعه می دانند که اسمش را گذاشتند اجماع ، اجماع که می گویند یعنی تلقی شیعه ، ما راهی که داریم این است شیعه رای شیعه ما آن را قبول می کنیم روایات به خاطر مشکلی که دارد به لحاظ متنش و تاریخش و سندش و حالا وجاده بوده کتاب بوده از بازار خریده قرائت کرده این مشکلاتی که ما نقل می کنیم طرح می کنیم به جای طرح این مشکلات این از این راه .

غرض من چون دائما می گویم حجیت ، باب حجیت را شیخ در شیعه باز کرد و مرحوم علامه این را دیگر آمد ، آن وقت لذا چه شد طبیعتا هم این شد که عده ای از روایات هم شدند حجت فتوای اصحاب هم این نبود تلقی اصحاب هم این نبود .

یکی از حضار : راه ما برای فهم تلقی اصحاب چیست ؟

آیت الله مددی : فتاوایشان ، چیزی نیست دیگر چیز خاصی نیست .

یکی از حضار : آیا چیز مشترکی هم می شود پیدا کرد با این همه اختلاف

آیت الله مددی : نه دیگر چرا اتفاق نظر که دارند کر اتفاق نظر است ، خیلی قلیل داریم مثل فیض کاشانی که کر را قبول ندارد و الا دارند

دیگر یعنی کر جا افتاده ، تلقی مشهور اصحاب هست دیگر این که هست

یکی از حضار: چند درصد اختلاف این همه اختلافات چند درصد است؟

آیت الله مددی: الان در زمان ما چون در وسط بعد از آمدن مثل ابن ادریس و مناقشات زیاد شده و لذا هم تلقی اصحاب بیشتر زدند به قدما به این بعدی ها که خیلی قواعد اصولی را آوردند نیاوردند.

آقا عرض مطلب من امروز از بحث کمی خارج شدم روشن بشود وقتی ما می گوئیم حجیت، یعنی این که این قائل است این مطلب خط است وثاقت راوی خط است، عدالت راوی خط است و این را عرض کردم معتزله قبول نکردند عده ای از شیعه هم قبول نکردند که این مطلب باشد، عده ای گفتند اصلا معنا ندارد حجیت، تعبد به طریق معنا ندارد و بعبارۀ آخری در شریعت مقدسه راه جدیدی نیست همان راه عقلائی است که برای اثبات قوانین همان راه عقلائی، راه عقلائی است که در بین مسلمین، چون یک عده امور بین مسلمین آمد یک عده امور بین شیعه آمد.

و لذا عرض کردیم راه عقلائی که در بین مسلمان ها در درجه ی اول و بعد شیعه، مثلا شیعه مذهبش این نبود فرض کنید مذهب شیعه متعه جایز بود مشهور بین مسلمان ها نمی دانستند، خمس ارباح مکاسب را می دادند که این گرفتنش رسماً از زمان امام صادق خیلی رسمی و علنی آنها نمی دادند مثلا من باب، الی آخره حالا نمی خواهم وارد خصوصیات بشوم.

پس بنابراین آقایان خیال نکنند وقتی ما می گوئیم حجیت تعبدی مثلا یک طعنی است بر شیخ نه این زمینه های عقلائی دارد نمی خواهم بگویم، هم زمینه ی روایی دارد هم زمینه ی عقلائی دارد، ظاهر آیه ی مبارکه ان جائکم ظاهر که هیچ ظهور بدوی دارد که ان جائکم فاسق نباء که اگر عادل بود قبول بکنید همین که حرف اهل سنت است.

یک شواهدی در این مطلب هست آن چه که به عنوان معاییر حجیت است شواهد است معیار نیست دقت کنید چه شد، اگر خط گرفتیم معیار گرفتیم می شود حجیت اگر خط نگرفتیم می گوئیم این یک شاهد در کتب مشهوره باشد یک شاهد فتوای اصحاب باشد یک شاهد مطابق با کتاب و سنت باشد یک شاهد ببینید این شاهد این جمع شواهد، البته شواهد بعضی هایش قوی تر است بعضی هایش ضعیف تر است اما ما که منکر حجیت هستیم به این معنا می گوئیم در شریعت خط و یک نقطه ی واحدی را شریعت قرار نداد که امر طریقی را این کار بکنیم اما اگر شواهد آمد چرا قبول می شود و اگر قبول شد حجیت هم معنا دارد که معنایش عبارت از معنای مصلحت سلوکی شیخ باشد لکن ما مصلحت سلوکی را جور دیگری معنا کردیم که اشکالات آقایان هم برش وارد نشود.

علی ای حال اول از کتاب نوادر الحکمة روایت شیخ را خواندیم عرض کردیم مقدار زیادی از روایات نوادر الحکمة منفرد شیخ است.

این که برای فطحیه بود احتمالاً فطحیه اینها را به این متن قبول داشتند یعنی سه تا را قبول داشتند بیع ما لم یقبض ، شرطین فی بیع ، ربح ما لم یضمن ، احتمالاً فقه فطحیه این طور بوده است . علی ای حال فعلاً این را ما به امام صادق مشکل نسبت بدھیم چون از یک مذهب دیگری است .

باز مرحوم شیخ در تھذیب عن محمد بن احمد بن یحیی باز هم نوادر الحکمة منفردا ، عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عرض کردم این محمد بن الحسین ، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است بسیار جلیل القدر است یک روز هم گفتیم آقایان عبارت نجاشی را خواندند شاید یک سطر و نیم نجاشی راجع به ایشان اوصافی دارد من یکی یکی آن اوصاف را شرح دادم ، نجاشی فوق العاده دقیق است هر وصفی را که گفته روی یک نکته ای گفته است و عرض کردیم آن که من خودم هم به نتیجه رسیدم خیلی این فرد سعی اطلاعات دارد خیلی فوق العاده از این جهت واقعا مرد فوق العاده ای است .

به نظر من می آید شان ایشان در کوفه بود و مشهور نشد و الا به نظر من می آید که در احاطه ای به احادیث از مثل ابن ابی عمیر هم مقدم است و این شد روایاتی را نقل می کند که کسان دیگری نقل نکردند این هم یک حرفی است ، یکی از مشکلات این است حالا من وارد این بحث نمی خواهم بشوم این بحث خاصی است که مربوط به رجال است چون ما غیر از این که نجاشی خیلی نکات راجع به ایشان گفته اضافه ای بر آن هم نکات خودمان .

مثلاً این مطلبی را که ایشان نقل می کند اینجا توسط علی بن اسباط یعنی کسی دیگری غیر از ایشان نقل نکرده است از سلیمان بن صالح این متنی که هست نکته اش این است تقریباً عین متن کتاب عبدالله عمرو عاص است . یعنی ما غیر از الان محمد بن الحسین کسی نداریم که از امام صادق متن کتاب عبدالله بن عمرو را نقل کرده این احاطه ای که گفتیم مراد این است این سلیمان بن صالح هم ما چند تا داریم اینجا نمی شناسیم ، یک سلیمان بن صالح جصاص هست که نجاشی گفته ثقة له کتاب ، عرض کردم کارا بحث مشترکات و اینکه افراد را بشناسیم خیلی در اوایل مطرح نبوده ، بوده کم بوده کم در اصلاً چون رجال جزو علوم اعتباری حساب می شود کم کم در رجال آمد سنی ها مفصل دارند ما هم بعدها مفصل شد ، اصلاً کتاب مشترکات داریم دو تایش مشهورند ، غیر از آنها هم داریم کسانی که مشترکات را نوشتند به قول مرحوم مامقانی قدس الله نفسه مرحوم شیخ عبدالله و فی المشترکاتین در این دو تا کتاب تمیز دادند ، دو تا کتاب ابتدایی هستند انصافاً بعد بحث ها دقیق تر شده روشن تر شده است .

یکی از مبانی که اینجا هست آقای خوئی دارند که اگر کسی صاحب کتاب بود و نجاشی اسمش را برده بود لفظ به ایشان منصرف است این را قبول نکردیم این مبناى آقای خوئی را قبول نکردیم، مجرد اینکه صاحب کتاب باشد چون عرض کردیم نجاشی کلامش اشتباه از کجا پیدا شده خیال کردند کتاب نجاشی رجال است، اگر رجال باشد کلامش ناظر به اسانید است کتاب نجاشی فهرست است رجال نیست این نکته‌ی فنی این است، این عدم توجه آقایان است البته این کتاب می‌دانید در چاپ قم هم که چاپ شد رجال نجاشی چاپ شد این چاپ هم درست نیست این هم غلط است کتاب نجاشی رجال نیست اصولاً فهرست است.

البته چیزی که هست خیلی عنوانش واضح نیست حالا می‌خواهید شما بخوانید اول این جلد، جلد دومش نه جلد یکش، اول جلد دومش تقریباً یک چیزی حدود یک سطر و نیم اسم کتاب وهذا فهرست مصنفات اصحابنا وبعض ما قبل اصلا نمی‌دانیم اسم کتاب را هم دقیق، حالا مثلاً بگذارید فهرست مصنفات هست یا نه عبارت نجاشی مثل بحر طویل است خیلی طولانی است در این مقدمه‌ی جلد اول مقدمه ندارد در این چاپی که شده مقدمه‌ی جلد دوم.

کتاب شیخ طوسی هم من عرض کردم فهرست الاصول والمصنفات است لکن باز هم دقیقاً اسم کتاب این نیست این نسخه‌ای که مرحوم آقای طباطبائی قدس الله نفسه رفیق ما چاپ کرده اسمش همان است که ایشان آورده اسم کتابی هم که شیخ گذاشته تقریباً نیم سطر است اگر دارید فهرست شیخ طوسی نسخه‌ی مرحوم آقای سید عبدالعزیز طباطبائی قدس الله نفسه، دقت کردید عبارت نجاشی را نگاه کنید اول جلد دومش یعنی چاپ قم بله آقا؟

یکی از حضار: الجزء الثانی

آیت الله مددی: بخوانید.

یکی از حضار: الجزء الثانی من کتاب فهرست اسماء مصنفی الشيعة

آیت الله مددی: ببینید فهرست اسماء مصنفی الشيعة، لذا خوب دقت کنید مرحوم نجاشی مصنفات را دارد اصول را ندارد سر اینکه شیخ نجاشی اصول را نیاورده چون نظرش به اصول نبوده است، شیخ طوسی نظرش بوده فهرست الاصول و المصنفات این را دقت کردید چون نجاشی پنج تا یا شش تا اصل را اسم می‌برد اصلاً اسم اصول را نمی‌برد مرحوم نجاشی این نه اینکه ایشان خدشه داشته اشتباه نشود کتاب اصلاً موضوعش این نیست، موضوع کتاب نوشتن اصول نبوده، به خلاف کتاب شیخ موضوعش نوشتن اصول بوده است.

یکی از حضار: خوب فرمودید ناظر باشد این را چه کارش کنیم؟

آیت الله مددی: آن وقت وقتی فهرست باشد، عرض کردم فهارس اصحاب ما ناظر بوده به دو چیز یکی اجازات یکی فهارس، ناظر به روایت نیست.

یعنی ناظر به این نیست سلیمان بن صالح که در سند واقع شده این جصاص نیست این صاحب کتاب است ناظر به این اصلا نیست، کتب رجال ناظر به روایات است لذا عرض کردیم این فوایدی است که تکرار می‌کنم خیلی مهم است اهل سنت به اصطلاح رجال دارند فقط و اسانید، رجال را از اسانید گرفتند.

لذا اگر گفتند فلان عن فلان مراد این است چون اگر یک روایتی آن شخص باشد تشخیص می‌خواهند بدهند اما در شیعه رجال داریم، رجال ناظر به اسانید است فهرست هم داریم، فهرست ناظر به اسانید نیست، اهل سنت فهرست ندارند نمی‌دانم روشن شد؟ ما اسانید داریم و لذا اگر آقایان می‌دانند ما اگر بحث می‌کنیم می‌گوییم این شخص را در سه محور بررسی می‌کنیم یک در اسانید دو در کتب رجال سه در کتب فهارس، آن چه که در فهارس می‌آیند ناظر به اسانید نیست این که آقای خوئی می‌فرمایند چون صاحب کتاب است نجاشی آورده اسمش را پس این سلیمان بن صالح آن شخص است نه این ثابت نیست اصل این مطلب درست نیست.

الان ما سلیمان بن صالح را نمی‌شناسیم لکن عجیبش این است که یک اختلاف کوچک متنش شبیه متن کتاب عبدالله است.

یکی از حضار: خوب این محمد بن الحسین قبول کرده نمی‌توانیم بگوییم مقبوله است؟

آیت الله مددی: چرا خوب یکی از راه‌ها این بوده دیگر

و لذا مرحوم ابن الولید هم استثناء نکرده است، اما وقتی نمی‌شناسیم و از آن طرف هم می‌دانیم، لذا دقت کنید من به شما عرض کردم آن مناهی النبی که صدوق، ببینید آن حدیث مناهی النبی هم شبیه روایت عبدالله بن عمرو است. نهی عن بیع، ببینید اینجا صفحه‌ی ۵۴۳ آن روایت صدوق است ببینید این چهار تا است بیع و سلف، نهی عن بیعین فی بیع، نهی عن بیع مالیس عندک، نهی عن بیع مال لم یضمن چهار تا است.

در این عبارت سلیمان بن صالح هم همینطور است نهی عن سلف و بیع، بیعین فی بیع، بیع مالیس عندک و عن ریح مال لم یضمن آنجا دارد بیع اینجا دارد ریح این فقط با هم دیگر فرق دارد، روشن شد برای شما؟ تنها روایتی که ما داریم.

.....
ولذا عرض کردم بعضی از قطعات کتاب عبدالله بن عمرو در روایات ما آمده مثل این ، روشن شد اما این مناقشه‌ی سندی دارد چطور شده سلیمان بن صالح فقط از امام نقل می‌کند؟ فرض کنیم محمد بن مسلم نقل نمی‌کند زراره نقل نمی‌کند لکن مناقشه‌ی فهرستی چون مثل محمد بن حسین که فوق العاده جلیل القدر است این یکی از شواهد قبول بوده لکن مع ذلک اصحاب ما نیاوردند نه شیخ کلینی آورده و نه صدوق .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين